

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیکار پامیر

۲۲.۰۲.۰۹

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

جلد دوم

به ادامه گذشته:

و اما ، سرنوشت ولایت ننگرهار و شورای جهادی آن :

قبل از تصرف ولایت ننگرهار توسط گروه طالبان ، " شورای جهادی ننگرهار " به رهبری حاجی عبدالقدیر ، رتق و فتق امور آن ولایت را به عهده داشت . شورای مذکور آنطور که از نامش پیداست ، یک شورای کاملاً " جهادی " و انحصاری بود که جز همان فرماندهان یا قومندان های زورگو و خود کامه دوران جهاد متعلق به " تنظیم " های اسلامی – جهادی سابق ، کس دیگری حق اشتراک در آن را نداشت . به عباره ی دیگر ، هیچ یک از روشنفکران ، عناصر ملی ، دانشمندان و متخصصین اقتصادی و سیاسی و . . . در شورای متذکره و از آن طریق ، تعیین سرنوشت آن ولایت دخالت نداشت . با آنهم اعضای " شورای جهادی ننگرهار " یکدست و یکدل نبوده در عین حالیکه چهار چوب این "شورا" را تشکیل داده بودند ، انبوهی از اختلافات فکری و تنظیمی و . . . را نیز با خود حمل میکردند . به هر حال ، هنگامیکه طالبان از ترکتازی های مسلحانه و پیروزمندانه شان در ولایات پکتیا و پکتیکا فارغ شدند ، سرمست از نشئه این پیروزیها و با بهره مندی از ذخایر عظیم سلاح ، به سوی ولایت ننگرهار سرازیر شدند . شورای ننگرهار به تعداد یکهزار نفر را به فرماندهی جهادی هائی به نام های حضرت علی ، حاجی زمان ، محمد کریم و دیگران به سوی منطقه " حصارک " سوق داد تا کمر بند امنیتی را ایجاد نمایند ، اما ، در اولین برخورد مستقیم با مهاجمان طالبی ، به تعداد یکصد و چهل تن از نیرو های شان را از دست داده و عقب نشینی اختیار نمودند . شورای جهادی ننگرهار از حکومت کابل که برهان الدین ربانی در آن حاکم بود ، تقاضای کمک نمود و کابل هم گروپ های مسلح را به سوی جلال آباد سوق داد . ولی این نیروها نیز به مجردیکه با جنگجویان طالب در اطراف دو راهی کانال واقع در غرب شهر جلال آباد مواجه شدند ، پا به فرار گذاردند . این عقب گرد و فرار به حدی آنی و جدی صورت گرفت که مثلاً ، یکی از افراد مسلح و تانک سوار آن ها از بالای تانک به زمین می افتد و هر قدر داد و فریاد میکند که " برادران " اش او را برداشته و نجاتش دهند ، کسی اعتنائی نمیکند تا آنکه مورد اصابت مرمی های طالبان قرار گرفته جان می بازد . پس از

همین فرار های افراد " شورای جهادی " و نیرو های کمکی کابل بود که طالبان ساعت ۳ بعد از ظهر دوازدهم ماه سپتامبر ۱۹۹۶ میلادی وارد شهر شدند. فرار اعضای " شورای جهادی " ، قومندان ها و مسوولین ولایت ننگرهار به سوی پاکستان هم جالب بود و هم مضحک . افراد شکست خورده قوای ننگرهار در منطقه " حصارک " و کلیه مراکز نظامی بیرق سفید را بلند نمودند و بدین گونه ، ولایت مذکور نیز به اختیار طالبان قرار گرفت .

شکست نیروهای جهادی ننگرهار و شورای آن ولایت ، کاملاً منطقی ، طبیعی و قابل تصور بود. زیرا قبل از آن ، جهادی های آن ولایت با جفا ها ، کشتار ها ، نا مردمی ها و غارت هائی که انجام داده بودند ، مردم از آن ها سخت بیزار و متفر گردیده بودند. چند دستگی ، بی اعتمادی و سوء ظن میان اعضای شورای جهادی و موجودیت عناصر " آی اس آی " پاکستان میان آنها ، عامل دیگری بود که شکست و فرار آنها را مسجل مینمود. گفته میشود که حاجی قدیر رئیس این شورا ، محمود و ساز نواز جمله وابستگان جدی " آی اس آی " در درون " شورا " بوده اند. انجنیر محمود یکی از اعضای برجسته " شورا " در عین روز (۱۲ ماه سپتامبر) نزد طالبان شتافته میخواست با آنها " مذاکره " به عمل آورد که به نتیجه نرسید و بالاخره کاروانی از فراریان به شمول فضل الحق مجاهد قومندان حزب اسلامی گلبدین که قبل از آن ظلم و زورگویی های زیادی به حق مردم انجام داده بود ، به سوی تورخم به راه می افتد . این کاروان در منطقه " دکی " واقع در لندی خیبر با کمین " شاه ولی " برادر " شمالی خان " مقتول مواجه میشود . در اثر این کمین قا تلانہ ، انجنیر محمود ، قسیم خان و نادر عرب مربوط " تنظیم " مولوی خالص ، ساز نور ، حاجی رشید و حاجی اکبر مربوط " تنظیم " سیاف با شصت و سه تن دیگر از محافظان و همراهان شان فوراً اعدام شده ولی فضل الحق گلبدینی با تنی چند از بادی گارد هایش رها میشوند تا به سلامت به پاکستان برسند. " شمالی خان " یکی از کوچی های بیسواد و پسر خاله " قومندان زرداد " ، دزد و راهگیر مشهور حزب اسلامی گلبدین در " سروبی " بود. شمالی خان مذکور قبلاً در جلال آباد ترور شده بود و برادرش " شاه ولی " دست اعضای شورای جهادی ننگرهار را در این ترور دخیل میدانست و از مدتی بدینسو در صدد انتقام گیری برآمده بود. حاجی عبدالقدیر رئیس " شورای جهادی ننگرهار " با عده ای از همکاران نزدیکش به سلامت به پاکستان میرسد و بعد از مدتی اقامت در آنجا و مصاحبه هائی با منابع خبری و غیره ، مجدداً وارد افغانستان گردیده در حلقه " شورای نظار " مشغول " جهاد " علیه طالبان میشود.

آمار و احصاییه ای " هرچند ناقص " که در آن زمان به نشر رسید، نشان میداد که قسمت عمده عواید ریاست مخابرات ، تلفونهای انفرادی ، ریاست ملی بس ، فارم هده و غازی آباد، گمرگ تورخم و غیره به جیب شخص حاجی قدیر سرازیر میشود و به اساس همین سوء استفاده های مالی بود که وی و برادرانش یک شرکت هوایی با چند فروند طیاره را به صورت شخصی تأسیس نمودند.

حاجی عبدالقدیر قبل از سقوط ننگرهار ، به مناسبت ششم جدی یا روز تجاوز نظامی روسها در افغانستان ، طی یک سخنرانی در چوک سید جمال الدین افغانی اعتراف کرده بود که : " ما انقلاب اسلامی را انجام دادیم ولی به خاطر ریختن خون مردم بیگناه و برای غصب قدرت ، به ناکامی روبرو شدیم . حزب اسلامی به جان جمعیت و جمعیت به جان حزب افتاده خون مردم بی دفاع را می ریزند. اگر اسلام یکی باشد پس به نام های تنظیم ها ضرورت نیست . ما اعلان میداریم که به ملت خویش خیانت کردیم . بالای سر خود کلمه آویزان نموده و در پائین رشوه ستانی مینماییم " برادر حاجی قدیر به نام " حاجی زمان " هم بعداً در همان اجتماع مردم اظهار کرده بود :

" مردم علیه ما دست به اقدام جدی بزنند، چرا که تا حال به جز ضرر هیچ مفاد برایشان نرسانیده ایم . "

طالبان پس از تصرف ولایت ننگرهار ، تعداد زیادی از اعضای " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " (به خصوص بخش خلقی های مربوط به شهنواز تنی و کریم زرغون) را در پست های کلیدی و مهم آن ولایت مقرر نمودند. مثلاً ،

داکتر گل محمد به حیث رئیس محکمه نظامی، محمد ظفر به حیث رئیس مخابرات و واحد نوری به حیث رئیس اداره انکشاف و باز سازی .

به سلسله جفا ها و برخورد های تمدن ستیزانه طالبان در جلال آباد ، اینک بخشی از گزارشات و چشمدید ها در آن ولایت را از نظر میگذرانیم :

به روز جمعه مورخ یازدهم ماه جدی ۱۳۷۷ خورشیدی ، ساعت ده صبح ، گروپ های مسلح طالبان وارد بازارها شده به دکانداران اخطار دادند که تا ساعت یازده قبل از ظهر دکانهای شان را مسدود نموده رهسپار مساجد شوند . بعضی ها این دستور را رعایت نموده دکانهای شان را بستند، ولی عده ای از دکانداران مخالفت کردند. متعاقباً یک گروپ مسلح وارد بازار صرافان شده بنای تحقیر و توهین را نهادند. یکی از صرافان به اثر لت و کوب طالبان به حال بی هوشی قرار گرفت و سایر صرافان به صورت دستجمعی علیه این گروه شوریدند و حتا سلاح دو نفر آنها را غصب کردند. طالبان ابتدا پا به فرار نهادند، ولی با یکتعداد مسلح دیگر بر گشته صرافان را دستگیر نمودند.

شخصی به نام " محمد آصف بهره مند" فرزند محمد انور که از طرف طالبان روی عناد شخصی دستگیر و شکنجه شده بود ، به حالت کوما یا بیهوشی به شفاخانه ملکی ننگرهار انتقال داده میشود و داکتران شفاخانه ار معالجه وی در می مانند . اقارب محمد آصف او را غرض تدای به شهر پشاور می برند ، ولی در آنجا چشم از جهان می بندد.

افراد اداری طالبان در جلال آباد ، چنان به رشوه گیری و رشوه ستانی مشغول شده بودند که مخصوصاً کارمندان اداره برق آنجا وقتی به چند خانه امر تمدید برق را میدادند ، از هر خانه در هر ماه مبلغ یکهزار روپیه پاکستانی اخذ میکردند. این در حالی بود که صد ها خانه در شهر مذکور از روشنایی برق محروم بودند.

شخص دیگری به نام مولوی ضیاء الرحمن که هم سن و سال کم داشت و هم شدیداً مذهبی متعصب بود ، به حیث قومندان فرقه (۱۰۰) لغمان مقرر شد. وی علاوه از زور گویی و تحقیر مردم ، جلساتی را با یکتعداد ملا های وهابی و " پنج پیره " در محل کارش دایر میکرد، ولی مولوی کبیر قومندان قول اردوی ننگرهار میانه خوبی با او نداشته و شکایتنامه هائی به ملا عمر میفرستد و حتا مولوی کبیر به تاریخ دوازدهم ماه جدی ۱۳۷۷ خورشیدی یک گروپ مسلح صد نفری را از قول اردوی ننگرهار به لغمان سوق میدهد تا ضیاء الرحمن را دستگیر نمایند . چون ضیاء ارتباط نزدیکی با ملا عمر دارد ، موضوع را توسط مخابره به وی اطلاع میدهد . پس از آن هیچ کس نمیتواند مولوی ضیاء الرحمن را از کارش بر طرف نماید . تذکر این نکته ، به خاطر آن بود که تضاد ها و اختلافاتی روی مسایل مادی یا فکری میان طالبان بروز میکرد. چنانکه در ماه سنبله سال ۱۳۷۸ خورشیدی اختلافات میان مولوی صدراعظم والی ننگرهار و ملا راکتی قومندان قول اردو چنان بالا گرفت که کار شان حتا به تفنگ کشی و شلیک گلوله منتج شد. مولوی صدراعظم بالاخره ملا راکتی را مجبور نمود تا از جلال آباد خارج شده به زادگاه خود برود.

افراد اداره " امر بالمعروف و نهی عن المنکر" طالبان به تاریخ نوزدهم ماه جدی ۱۳۷۶ خورشیدی به اهالی شهر جلال آباد ابلاغ کردند تا در چوک مخابرات جمع شوند و مجازات مجرمان را مشاهده نمایند. وقتی اهالی در جای معین جمع شدند ، طالبان پس از " موعظه " های مذهبی ، دو پسر بچه نوجوان به نام های (عبدالمجید ده ساله و شاهپور سیزده ساله) را از موتر پائین کرده ، لباس شان را در آورده آنها را قمچین زدند . آن دو نوجوان علیل فریاد های دلخراشی سر داده بودند ، ولی طالبان به ضربات پیهم در بدن آنان ادامه دادند که موجب انزجار مردم گردید . یک گروپ مسلح اداره " امر بالمعروف و . . . " به سر کردگی خدا محمد ، ساعت یازده و نیم شب به دیپارتمنت دندان هجوم برده داکتر محمد طاهر ، داکتر عبدالفتاح و داکتر جمعه خان را با سه تن از مهمانان شان به نام های عبدالمالک ، عتیق الله و نسیم به اتهام قمار بازی دستگیر نموده در " کوته قلفی " می اندازند. وقتی داکتر عبدالفتاح با جدیت از آنها

ثبوت قمار بازی را می طلبد ، خدا محمد دستور میدهد تا موی سرش را خشک کل کنند تا دیگر جرأت اعتراض نداشته باشد . داکتران مذکور، پس از دو روز و پرداخت رشوه ، آزاد شدند.

در مقابل شعبه " دافغانستان بانک " واقع در شهر جلال آباد یک در بند سرای موجود بود که مالک آن اهل هند بود. ملا دسکو رئیس بلدیة شهر جلال آباد که از گروه طالبان بود، سرای مذکور را به نام آنکه ملکیت دولتی میباشد ، غصب میکند. مالک سرای با عرض و داد و ارائه اسناد و قبالة اظهار میدارد که وی مالک اصلی سرای است ، ولی ملا دسکو با خشم و قهر ، خطاب به مالک میگوید :

" اگر سرای مال توست ، پس همین حالا قسم یاد کن و مسلمان شو، در غیر آن این سرای مال دولت است " و هندو بجای قسم خوردن و مسلمان شدن ، مجبوراً از ملکیت خویش منصرف میشود .

طالبان به تاریخ نهم ماه عقرب سال ۱۳۷۶ خورشیدی شخصی به نام "شاه محمد" فرزند گل محمد باشنده سرخ رود جلال آباد را درپل بهسود و محضر عام سر بریدند.

گروه طالبان همچنان به تاریخ ۲۸ ماه سنبله ۱۳۷۶ خورشیدی سه نفر به نام های " عبدالغفار، مراجان و سر تور " را ظاهراً به جرم رشوه گیری ، در محضر عام دره زدند و اما مردم محل گفتند که اشخاص مذکور اصلاً با یکی از آشنایان چند تن از طالبان جلال آباد دعوی زمین داشتند.

افراد نورالدین ترابی وزیر عدلیه طالبان در جلال آباد ، به تاریخ هفدهم ماه عقرب ۱۳۷۶ خورشیدی ، هنگامی که شخص ترابی در شهر بود ، یکی از داکتران به نام "همایون واحدی" را به جرم " کم بودن مقدار " ریش وی ، از معاینه خانه اش بیرون آورده مورد لت و کوب شدید قرار دادند.

قیمت مواد ارتزاقی در بازار جلال آباد و در تحت حاکمیت طالبان ازینقرار بود :

برنج اعلی یک سیر (هفت کیلو گرام)	۲۳۵۰۰۰	افغانی
برنج متوسط	۱۱۰۰۰۰	افغانی
روغن ۵ کیلو گرام	۱۶۰۰۰۰	افغانی
بوره دو کیلو گرام	۲۵۰۰۰	افغانی
چای سیر نیم کیلو گرام	۳۶۰۰۰	افغانی
چای سیاه	۵۲۰۰۰	افغانی
لوبیا دو کیلو گرام	۳۲۰۰۰	افغانی
دال نخود	۲۳۰۰۰	افغانی
آرد سوجی	۲۰۰۰۰	افغانی
گر دو کیلو گرام	۲۰۰۰۰	افغانی
صابون پاکستانی یک کلچه	۷۰۰۰	افغانی
یک عدد تخم مرغ	۲۵۰۰	افغانی
برنج لک وطنی ۷ کیلوگرام	۴۶۰۰۰	افغانی

به سلسله تلاش های الاخضر ابراهیمی نماینده خاص سر منشی سازمان ملل غرض به راه اندازی مذاکرات بین طالبان و حکومت ربانی به منظور قطع جنگ و تأمین صلح، هم سفرها و دید بازدید ها در منطقه جریان داشت و هم در ماه اپریل ۱۹۹۸ میلادی ، هیأت های " حکومت کابل و گروه طالبان " در اسلام آباد گرد آمدند تا روی موضوع آتش بس و تقسیم قدرت به موافقه برسند . مولوی وکیل احمد متوکل ، عبدالمنان نیازی ، مولوی عبدالرقيب ، عبدالحکیم مجاهد و

نورجلال اعضای هیأت جانب طالبان بودند که به روز سوم ماه اپریل به پایتخت پاکستان رسیدند و هیأت حکومت کابل تحت ریاست مولوی شینواری بود که علی رغم نشست ها و مذاکرات و میانجیگریهای " پدرا نه " مقامات پاکستانی و "برادران" عرب ، به نتیجه ای نرسید .

(فوتوی ملا شینواری و وکیل احمد متوکل در اسلام آباد)

این ، همان شب و روزی بود که ایالات متحده امریکا نه تنها اداره گروه طالبان را به خاطر " نقض حقوق بشر " ، "بی احترامی به زنان" و " عدم جلوگیری از تولید مواد مخدر " پیوسته مورد انتقاد قرار میدادند ، بلکه گروه مذکور را به خاطر تسلیم دهی اسامه بن لادن نیز تحت فشار چند جانبه گرفته بودند . زیرا امریکائیان مدعی بودند که اسامه بن لادن در بمب گذاری " ضهران " در عربستان سعودی و سفارت های امریکا در افریقا که موجب ویرانی و تلفات انسانی زیاد گردید، دست داشته است . چون ملا عمر و مشاوران خارجی و داخلی وی ، هنوز هم از اسامه حمایت نموده و از تسلیم دهی او به جانب امریکا طفره میرفتند ، بنابراین ، امریکا به تاریخ بیست و یکم ماه اگست ۱۹۹۸ میلادی ، کمپ " ژورکلی" واقع در نزدیکی های شهر خوست را که مرکز پرورش تروریستان "القاعده" و " تنظیم " های بنیاد گرای پاکستانی بود، آماج هفتاد و نه راکت دور برد تاماهاک قرار داد. در اثر این حادثه ، بیشتر از سی تن عرب و پاکستان مربوط به " القاعده " ، " لشکر طیبه " و سایر تشکلات تروریستی پاکستان به قتل رسیدند. در ابتدا مقامات پاکستانی تلاش کردند قتل عناصر تروریست آن کشور در " ژورکلی" را از انظار و افکار عامه جهانی پنهان دارند و به همین ملحوظ اعلام کردند که راکت های تاماهاک امریکائی بخاک پاکستان اصابت نموده و پاکستانی ها را کشته اند ، اما به اثر تحقیق و پرس و جوی منابع خبری ، افشا گردید که راکت ها خیلی دقیق شلیک شده و آنان همه در خوست به قتل رسیده اند . اداره طالبان از یکسو و تبلیغات امریکائیان از سوی دیگر ، شرایط را طوری آماده نموده بود که شلیک راکت های بزرگ و پیشرفته این ابر قدرت جهانی که از عرضه کشتی جنگی در بحر هند بالای افغانستان صورت گرفت ، تقریباً هیچ واکنش جهانی را بر نینگیخت . باید متذکر شد که راکت های مذکور دارای طول هجده فوت و عرض بیست و یک انچ بوده مقدار یکهزار پوند مواد انفجاری را به سرعت پنجمد مایل در ساعت حمل میکند . این اقدام و عکس العمل نظامی امریکا در برابر طالبان و " القاعده " در واقع ، آغاز عملیات وسیع و قاطع آن کشور غرض سر نگونی اداره طالبان و حضور نظامی اش در افغانستان بود که بعداً صورت گرفت .